



تمرکز ثروت در اسلام و نظر علامه طباطبائی (قده)

پدیدآورنده (ها) : عباسی حسینی، ابراهیم

علوم قرآن و حدیث :: نشریه مشکوة :: بهار ۱۳۷۱ - شماره ۳۴ (ISC)

صفحات : از ۹۱ تا ۱۰۷

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/58873>

تاریخ دائلود : ۱۴۰۵/۰۱/۲۰

کاربر گرامی، فایل دائلود شده فقط برای استفاده شخصی است، از نشر آن خودداری فرمایید.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- سنجش تولیدات علمی مرتبط با آثار و اندیشه های علامه طباطبائی؛ نمایه شده در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)
- بررسی حجیت خبر واحد در مسائل غیر فقهی با توجه به معنای حجیت و تطبیق آن بر نظر آیت الله خوئی رحمه الله علیه و علامه طباطبائی رحمه الله علیه
- نظر علامه طباطبائی در باب تمایز وجود و ماهیت و نقش آن در تقریر برهان صدیقین
- انتخابات از نظر اسلام و قانون اساسی(۷): وظیفه مردم در انتخابات
- مسأله ی آغاز: طرح و بررسی دیدگاه صدرالمآلهین (ره) و علامه طباطبائی (ره) در باب حدوث زمانی عالم طبیعت
- غیب و شهادت در آیات از نظر علامه طباطبائی
- مقایسه‌ی آراء ابن میمون و علامه طباطبائی در توحید ذات و صفات
- تهیه و ساخت مقیاس باورهای وجودی بر اساس قرآن کریم (با تاکید بر دیدگاه علامه طباطبائی) در بین افراد مبتلا به بیماری مولتیپل اسکلورزیس (ام اس)
- مقایسه تحلیلی روش علامه طباطبائی با مفسران روایی در تعامل با روایات تفسیری (بررسی موردی محکم و متشابه ذیل آیه ۷ سوره آل عمران)
- طراحی الگوی امنیت آموزشی و بررسی میزان تحقق آن در دانشگاه علامه طباطبائی

تمرکز ثروت در اسلام و نظر علامه طباطبائی (ره)

ابراهیم عباسی حسینی



پیشگفتار

مال و ثروت را موضوع «اقتصاد» می‌دانند، چرا که اقتصاد از ثروت و منابع تأمین آن، نحوه افزایش ثروت، شیوه‌های توزیع ثروت و چگونگی مصرف فرآورده‌های تولیدی بحث می‌کند. اما از آنجا که مال و ثروت بخصوص در قلمرو جامعه و زندگی اجتماعی انسان، عاملی مؤثر در بسیاری از پیشرفتهای اجتماعی است و از طرفی فقدان و کمبود آن محرومیتها و بدبختیها و نقصان و عقب‌ماندگی در زندگی اجتماعی را به دنبال می‌آورد، مکتبهای اجتماعی نیز آن را مورد ملاحظه قرار داده و در مورد گردش صحیح ثروت و توزیع عادلانه آن و استقرار نظام اقتصادی صالح نظریه‌هایی ارائه داده‌اند.

اسلام نیز به منزله مکتب و نظام فکری و ایدئولوژی جامع، درباره موضوع علم اقتصاد یعنی مال و ثروت و مکانیسم تولید و افزایش آن و توزیع عادلانه و بهره‌وری درست از آن، نظریه‌هایی دارد که به کمک آنها می‌توان برنامه‌ای مشخص تدوین کرد. اسلام به عنوان مکتبی که مدعی اصلاح نظام اجتماعی و استقرار نظام اصلاح به منظور تربیت انسان صالح است، نسبت به گردش ثروت و بطور کلی اقتصاد به مثابه یکی از ارکان زندگی اجتماعی، به منظور رهایی ملتها از چنگال فقر و گرسنگی و نابرابریهای ظالمانه قطعاً طرح و نقشه دارد و برای دستیابی به روابط اقتصادی سالم که لازمه عدالت اجتماعی است ارائه طریق می‌نماید.

در این مقاله به استناد آیات و روایاتی چند ابتدا تصویری اجمالی از نگرش اسلام به مسأله ثروت ارائه می‌کنیم و سپس به معرفی نظر مرحوم علامه طباطبائی رضوان الله علیه در این مورد می‌پردازیم.

دیدگاه کلی اسلام نسبت به اقتصاد

امروز بر همه اذهان و اندیشه‌های بیدار و آگاه به معارف حقه اسلامی روشن است که اقتصاد، یعنی تولید و توزیع و مصرف ثروت، هرگز مورد بی‌اعتنایی و بی‌توجهی اسلام نبوده است و مسلمانان به بیزاری از دنیا و دوری و اجتناب از مواهب و نعمتهای دنیوی فراخوانده نشده‌اند. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «لَا زُهْبَانِيَّةَ فِي الْإِسْلَامِ».

در این مکتب حتی کسانی که به بهانه پاك نگاهداشتن دامن خود از آلودگی گناه، نعمتها و وسایل آسایش و زینتهای زندگی دنیا را بر خود حرام می‌کنند مورد مؤاخذه قرار می‌گیرند. قرآن کریم در آیه ۳۲ سوره اعراف می‌فرماید: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ. بگو ای پیغمبر چه کسی زینتهای خدا را که برای بندگان خود آفریده حرام کرده و از صرف رزق حلال و پاکیزه منع کرده است؟» و در قسمتی از آیه ۳۲ سوره اعراف می‌فرماید: «قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا. بگو این نعمتها در دنیا برای اهل ایمان است».

در آیه ۵ سوره نساء مال و ثروت مایه پایداری و برپایی و قیام و برقراری زندگی مردم و نظام اجتماعی دانسته شده است: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا. اموالی که خدا قوام زندگانی شما را به آن مقرر داشته به تصرف سفیهان ندهید».

در آیه ۷ سوره حشر که می‌فرماید: «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ». به این نکته توجه می‌شود که مال و ثروت نباید منحصرأ میان ثروتمندان دست به دست شود. از نظر اسلامی جمع‌آوری مال و ثروت از راههای حرام و نیز حبس مال و راکد نگاهداشتن سرمایه مورد مذمت قرار گرفته و از آن جلوگیری شده است. زیرا سبب از دست رفتن سلامت حیات اقتصادی و اجتماعی می‌شود.

در بیان امام باقر(ع) و امام صادق(ع) آمده است که: «إِنَّ مِنْ بَقَاءِ الْإِسْلَامِ وَ بَقَاءِ الْمُسْلِمِينَ أَنْ تُصَبَّرَ الْأَمْوَالُ عِنْدَ مَنْ يَعْرِفُ فِيهَا الْحَقَّ وَ يُصْنَعُ فِيهَا الْمَعْرُوفُ».

بنابراین باید دید چه کسانی متصدی امور مالی هستند و سرنوشت اقتصادی کشور در دست چه کسانی است. اگر مردم نسبت به این امر بی‌اعتنا باشند و اختیار اموال در دست کسانی باشد که حق مال را نمی‌شناسند و آن را در طریق معروف و شایسته که متضمن سازندگی

اجتماع صالح و شایسته باشد به کار نمی‌گیرند و تنها در اندیشه حفظ قدرتهای فردی و خانوادگی خود هستند این امر موجب فنای اسلام و مسلمین خواهد شد. همه احکام فقهی و تعالیم اخلاقی اسلام در مسایل اقتصادی از قبیل منع اکل مال به باطل، حرمت ربا، حرمت احتکار، و جوب پرداخت زکات، توصیه به انفاق و پرداخت صدقات و غیره ناظر بر گردش صحیح مال و ثروت در جامعه هستند و آن به لحاظ اهمیت اساسی این امر در حیات جامعه اسلامی است.

بطور کلی دیدگاه کلی اسلام نسبت به مال و ثروت و فعالیت اقتصادی را به صورت زیر می‌توان در چند اصل بیان کرد:

۱- اسلام فعالیتهای اقتصادی و تلاش و کوشش برای کسب مال و گردآوری ثروت را محترم می‌شمرده و مؤمنان را به کسب مال و ثروت و بهره‌گیری از آن فرامی‌خواند.

امام صادق می‌فرماید: کسی که دوست ندارد از ثروت حلال، مال جمع‌آوری کند تا با آن نیازش را برطرف سازد، آبرویش را محفوظ و بدهی‌اش را ادا نماید، و از آن به خویشاوندان خود بدهد، در او خیر و نیکی وجود ندارد.^۱

۲- اسلام مال و ثروت را پدیده‌ای ارزشمند دانسته و آن را وسیله پایداری و قوام زندگی این جهان معرفی نموده است. (آیه ۴ سوره نساء)

۳- اسلام مال و ثروت و بطور کلی امکانات مادی را «وسیله» تلقی کرده است و نه «هدف»، وسیله دست یافتن به هدف والای خلقت و آفرینش که همانا عبودیت نسبت به پروردگار و کمال وجودی انسان است. اسلام برای مال و ثروت و همه برخوردارها و نعمتهای مادی ارزش ابزاری قایل است و نه ارزش آرمانی، آن را اصیل نمی‌شمارد و کمال مطلوب نمی‌داند، بلکه آن را ارزشمند می‌داند به شرطی که در جهت تأمین هدفهای والای معنوی و سعادت جاوید اخروی به کار گرفته شود.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: استغنائی مادی فرصت خوبی است برای تقوا پیشه کردن.

امام صادق (ع) می‌فرماید: مسلماً دنیا فرصت خوبی است برای آخرت.^۲

۴- بطور کلی اسلام دین اعتدال و خط عدالت و طریقه وسطی است. بنا بر این ویژگی هر نوع بهره‌گیری افراطی از مال و ثروت و امکانات اقتصادی، چه در زندگی فردی و چه در زندگی اجتماعی، باطل است. همچنانکه بی‌بهره ماندن از حد لازم یعنی محرومیت از مقدار مورد نیاز که فقر و محرومیت تلقی می‌شود ناروا است.

دلبستگی شدید و افراطی نسبت به مال و جمع و افزایش آن و تفاخر به زیادی ثروت و آن را وسیله تشخیص و تکبر و برتری جویی قرار دادن، و ثروت را به خاطر خود ثروت، خواستن و آن را فی‌نفسه اصیل و ارزشمند دانستن و خلاصه آن را اصل قرار دادن و هدف

اصلی حیات دانستن، در اسلام بشدت نکوهش شده است.

امام صادق (ع) می‌فرماید: علاقه به دنیا، سرچشمه تمام بدیهاست.

۵- در برابر این گرایش افراطی است که «زهد» به منزله نوعی ارزش و فضیلت اخلاقی مطرح می‌گردد. زهد به معنی ترك دنیا و محروم داشتن خود از نعمتهای اینی دنیا نیست بلکه به معنی قناعت کردن به حد اعتدال و برخوردارى معقول از مواهب دنیوی و وسیله قرار دادن آن برای برخوردارى از نعمتهای اخروی است.

شخصی به امام صادق (ع) گفت: به خدا سوگند که ما طالب دنیا هستیم و دوست داریم به آن برسیم. امام پاسخ فرمودند: می‌خواهی چه کنی؟ گفت: می‌خواهم خود و خانواده‌ام در رفاه باشیم، صلّه رحم، احسان و حج عمره به جای آورم. امام فرمودند: اینها که گفتی دنیاطلبی نیست، بلکه آخرت‌طلبی است.^۳

بیان مرحوم شهید سید محمدباقر صدر در این مورد گویا است: «ثروت دارای دو حدّ است، و زمینه و چهارچوب روانی و روحی افراد است که این حد و مرز را مشخص می‌کند. ثروت و افزون‌طلبی، یکی از هدفهای مهم است، اما نه هدف غایی، بلکه هدف آلی و مقطعی. یعنی وسیله‌ای که انسان باید به کمک آن وظیفه جانشینی خداوند را ایفا کند و فضایل انسانی را در خویش پرورش دهد. در این صورت، ثروت ابزاری شایسته برای تأمین آخرت خواهد بود. هر کس با این نیت در گردآوری ثروت تلاش نکند، در انجام رسالت خود، کوتاهی روا داشته است. ولی اگر تولید و افزایش ثروت، برای نفس ثروت باشد و زمینه اصلی کلیه فعالیت‌های بشر تلقی شود، منشاء تمام خطاهایی است که موجب دوری انسان از خداوند می‌شود. بنابراین باید از آن دوری جست. به نظر اسلام هر مسلمان باید در راه کسب ثروت بکوشد، ولی نه آن‌طور که مغلوب و محکوم آن واقع شود. بلکه باید بر آن مسلط گردد و با چنین سلطه‌ای، شخصیتش را رشد دهد و به تعقیب هدفهای بزرگتر و متعالی‌تر بپردازد.

از این رو، هر شیوه تولید ثروت و افزایش سرمایه که موجب دوری انسان از خداوند گردد، و تمایلات صحیح روحی او را منحرف کند، و به انجام رسالت بزرگ وی در اقامه عدل در جهان خلل رساند و دنیاپرستی را ترویج کند، محکوم گردیده است. ولی آنچه رابطه او را با خدا محکم کند و رفاه عمومی را تأمین و شرایط تکامل و نمو را برای نوع بشر مهیا گرداند و امکانات اجرای عدالت، برادری و فضیلت را فراهم آورد، هدف اسلام است، و مسلمانان را برای رسیدن به آن تشویق و تحریش می‌نماید».^۴

۵- افزایش حجم ثروت بدون در نظر گرفتن نحوه توزیع آن، از نظر اسلام مردود شناخته شده است. اسلام افزایش ثروت و تولید را در صورتی جایز می‌داند که عادلانه توزیع گردد و در جهت تأمین رفاه عمومی به کار گرفته شود. البته رفاه به منزله ابزار رشد انسان و نه

برای تن‌پروری و لذت‌جویی و این که رفاه، خود هدف باشد. این است که در اسلام همه موانع توزیع عادلانه ثروت در جامعه برداشته می‌شود مثل حبس مال و راکد نگاهداشتن ثروتها و انباشت آن. اسلام با وضع قوانین و مقررات خاص در روابط اقتصادی، می‌کوشد تا اولاً مال و ثروت به شیوه صحیح و از راههای مشروع فراهم گردد، ثانیاً در مجرای صحیح میان مردم به گردش درآید، ثالثاً عادلانه در جامعه توزیع شود تا همگان بتوانند بنا به استحقاق و شایستگی خویش از آن بهره‌مند شوند و در جهت مطلوب رشد یابند.

المیزان و مسائل اقتصادی:

۱- مشروعیت مالکیت

مرحوم علامه طباطبائی (قدس سره) در تفسیر شریف المیزان به استناد آیه ۲۹ سوره بقره «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَافِي الْأَرْضِ جَمِيعاً...» و آیه ۱۸۸ همان سوره: «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ...» مالکیت را از نظر اسلام اصلی مشروع و محترم می‌دانند: «آری بشر از اولین روزی که بر روی زمین زندگی و سکونت را آغاز کرده تا آنجا که تاریخ نشان می‌دهد فی‌الجمله اصل مالیکت را به رسمیت شناخته است. این اصل در قرآن کریم در بیش از صد مورد به لفظ ملك و مال و یا لام مالکیت و یا جانشینی افرادی در تصرف اموال افرادی دیگر تعبیر شده است...»

تمامی موجودات تکون یافته که هم اکنون در برابر ما قرار دارند (نبات و حیوان و انسان) همه به منظور بقای وجود خود به خارج از دایره وجود خود دست انداخته و در آن تصرف می‌کنند، تصرفاتی که ممکن است در هستی و بقای او دخالت داشته باشد... همه حرکات و رفتار و اعمال آنها در جهت نشو و نما و رشد و تولید مثل و بقای خویش است. موجوداتی که دارای افعالی تکوینی هستند با غریزه طبیعی و حیوان و انسان با شعور غریزی درک می‌کنند که تلاش در رفع حاجت طبیعی و استفاده از تلاش خود در حفظ وجود و بقاء به نتیجه نمی‌رسد مگر وقتی که اختصاص در کار باشد یعنی نتیجه تلاش هر يك مخصوص به خودش باشد...

به همین جهت است که می‌بینیم يك انسان یا حیوان و یا نبات که ما ملاک کارش را می‌فهمیم هرگز حاضر نمی‌شود دیگران در کارش مداخله نموده و در فایده‌ای که صاحبکار در نظر دارد سهم و شریک شوند، این ریشه و اصل اختصاص است که هیچ کس در آن شک ندارد، و این همان معنای لام در لنا و لك (مال ما و مال تو است) می‌باشد. شاهد این حقیقت مشاهداتی است که ما از تنازع حیوانات بر سر دست‌آوردهای خود داریم. وقتی مرغی لانه و آشیانه می‌سازد مرغ دیگر آن را تصرف کند، یا اجازه نمی‌دهد شکارش را دیگری

برباید. یا این که می‌بینیم اطفال بر سر دست آورده‌های خود از قبیل خوردنی و اسباب بازی و غیره با کودکان مشاجره می‌کنند و می‌گویند: «این مال من است». پس معلوم می‌شود که مسئله «اختصاص» و مالکیت امری است فطری، و ارتکازی هر جاندار با شعور.

پس از آن که انسان وارد اجتماع می‌گردد، باز به حکم فطرت و غریزه‌اش همان حکمی را که قبل از ورود به اجتماع و در زندگی شخصی خود داشت معتبر شمرده و از مایملک و پدیده‌های مختص خود دفاع می‌کند و به این منظور همان اصل فطری و اولی خود را اصلاح نموده سروصورت می‌دهد و به صورت قوانین و نوامیس اجتماعی در آورده مقدسش می‌شمارد.

انسانها هر چند ممکن است در منشاء مالکیت و در اسباب تحقق آن با هم اختلاف داشته باشند، مثلاً جامعه‌ای وراثت را سبب مالکیت بدانند و دیگری ندانند، و یا خرید و فروش را سبب مالکیت بدانند و غضب را ندانند، یا این که بعضی تنها انسان بالغ و عاقل را مالک بدانند و بعضی دیگر صغیر و سفیه را هم مالک بدانند، و از این قبیل اختلافات. اما اصل مالکیت بطور کلی از حقایقی است که مورد قبول همه است و چاره‌ای جز معتبر شمردن آن نیست.^۵

۲- عمومیت مالکیت

مرحوم علامه طباطبائی (قدس سره) با استفاده از آیه ۲۹ سوره بقره «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا...» این حکم کلی را استنباط می‌فرماید که همیشه مصالح عمومی بر مصالح شخصی تقدم دارد.

«تأمین و رعایت منافع و مصالح خصوصی مردم در صورتی جایز است که لطمه‌ای به منافع و مصالح عمومی اجتماع وارد نی‌آورد و مزاحمتی با آن نداشته باشد، و اما در صورت مزاحمت بدون تردید مصالح و منافع عمومی اجتماع، بر منافع و مصالح شخصی و خصوصی مقدم خواهد بود. بسیاری از احکام مهم اسلامی در ابواب مختلف فقهی، مانند احکام مربوط به انفاق و بسیاری احکام مربوط به معاملات و غیره مبتنی بر همین اصل اساسی است.»^۶ با توجه به این اصل است که «عمومیت مالکیت» در اسلام توجیه می‌گردد.

بنا به نظر مرحوم علامه (قدس سره) مالکیت در اسلام عمومی است، مالکیت خصوصی مشروط به این است که با منافع و مصالح عمومی برخورد نداشته باشد و در نتیجه محدود می‌باشد. ایشان در تفسیر آیه سوره نساء «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ اَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا...» اذعان می‌دارند که آیه دلالت دارد بر یک حکم عمومی که مربوط به تمام افراد اجتماع است. اجتماع دارای شخصیتی واحد است و دارای جهان نیز متعلق به اجتماع است، و این وظیفه اجتماع است که با تدبیر صحیحی شؤون مالی خود را اصلاح کند، بر حجم آن بیفزاید، و

بطور معتدل و متوسط (بدون اسراف و تبذیر) از آن بهره‌برداری کند و از فساد و تباهی آن جلوگیری نماید. این حقیقت قرآنی که «اموال دنیا متعلق به تمام مردم است» اصلی است که بسیاری از احکام و قوانین مهم اسلامی بر آن مبتنی است؛ قرآن می‌فرماید: مالک حقیقی متاع این جهان خداوند است و خدا ثروت این جهان را وسیلهٔ معیشت و قوام جامعه قرار داده است، و آن را بدون این که قابل تغییر و تبدیل و یا قابل تشریح احکام خاصی نباشد، مخصوص کسی قرار نداده است. سپس اجازه داده مردم با توجه به اصول خاصی از قبیل وراثت؛ حیات، تجارت و غیره آن را تملک نموده و به خود اختصاص دهند و شرط تصرف در آن را عقل و بلوغ و نظایر آن قرار داده و تنها اصل ثابتی که لازم است در همه حال رعایت شود و ملاک سنجش فروع مربوطه قرار گیرد این است که «مجموع اموال و دارایی جهان متعلق به تمام مردم است.» و تأمین و رعایت منافع و مصالح خصوصی مردم در صورتی جایز است که لطمه‌ای به منافع و مصالح عمومی اجتماع وارد نیابد و مزاحمتی با آن نداشته باشد.^۷

در تفسیر آیه ۱۸۸ سوره بقره «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ...» نیز بر عمومیت مالکیت منابع ثروت تصریح می‌شود: «این که خداوند حکم «مال و ثروت خود را به باطل نخورید» را مقید به قید (بینکم) می‌فرماید، دلالت بر این دارد که مجموع اموال دنیا متعلق به همهٔ مردم است، چیزی که هست خدایتعالی از راه وضع قوانین عادلانه اموال و ثروتها را میان افراد تقسیم کرده، تا مالکیت آنان بحق تعدیل شود و در نتیجه ریشه‌های فساد قطع گردد».^۸

قبلاً اشاره شد که سلامت و پایداری نظام اجتماعی در گرو سلامت و پایداری نظام اقتصادی است، و اسلام بر ارزش و اهمیت این امر تأکید دارد.

خداوند در آیه ۳۴ سوره توبه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَ الرُّهْبَانِ لِيَأْكُلُوا أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ يَضُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ...» گناهان مالی یهود و نصاری را مورد تعرض قرار داده است، چون در میان گناهان تجاوز و تعدی به حقوق مالی مردم اهمیت ویژه‌ای دارد، پس به هنگام گفتگو از تباهکاریه‌های ایشان نسبت به مجتمع بشری صالح ذکر این جرائم مناسب دارد و با نشان دادن تجاوزات آنان بخوبی ثابت می‌شود که اگر زمام حکومت بشر به دست اهل کتاب بیفتد، چه بر سر بشر خواهد آمد. آری هیچ جرم و گناهی به اندازهٔ تعدی به حقوق مالی مردم جامعه را فاسد نمی‌سازد، چرا که مهمترین عامل پایداری مجتمع بشری، اقتصاد جامعه است که خداوند آن را مایهٔ قوام اجتماعی قرار داده است. در يك بررسی آماری از انواع گناهان و جرائم و جنایات و تجاوزات و علل آن پی خواهیم برد که علل تمامی آنها دو امر است: یکی فقر مفرط که انسان را به اختلاس اموال مردم از راه سرقت و راهزنی و آدمکشی و گرانفروشی و کم‌فروشی و غصب اموال دیگران و جرائم و تعدیات دیگر وامی‌دارد، و دیگری ثروت بیش از حد که انسان به اسراف و ولخرجی در خوردن و

نوشیدن و پوشیدن و تهیه مسکن و تدارک همسر یا همسرانی چند و بی‌بندوباری در شهوات و هتک حرمتها و شکستن حدود و تجاوز در جان و مال و ناموس دیگران می‌کشاند. همه این مفاسد که ناشی از این دو وضعیت افراطی و تفریطی نسبت به مال و ثروت می‌باشد هر يك به اندازه خود تأثیر مستقیم در اختلال نظام بشری دارد.

شیوع فساد و انحطاطهای اخلاقی چه بلاهایی که بر سر اجتماع نمی‌آورد. جامعه انسانی بصورت محیط حیوانی در خواهد آمد که در آن افراد آدمی جز خور و خواب و خشم و شهوت هدف دیگری ندارند و به هیچ سیاست و ترتیبی و با هیچ کلمه حکمت و موعظتی نمی‌توان آنان را کنترل کرد.

۳- حقوق مالی اجتماع

در علوم اجتماعی و اقتصادی جدید، جامعه و به نمایندگی از آن حکومت و بازاری اجرایی آن دولت بنا به وظایفی که در رفع حوائج عمومی بر عهده می‌گیرد و خدماتی که انجام می‌دهد هزینه‌هایی دارد که باید تأمین گردد. به عبارت دیگر جامعه به ازای خدماتی که انجام می‌دهد از درآمدهای مردم سهمی دارد که بعنوان حقوق مالی مطرح می‌باشد و دولت‌ها به نمایندگی از طرف جامعه آن را از مردم مطالبه می‌کنند و مردم مکلف به پرداخت آن می‌باشند.

در «المیزان» در تفسیر آیه ۱۰۲ سوره توبه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا...» بحثی پیرامون زکات و سایر صدقات مطرح شده و در آن اشاره می‌شود که اسلام برای اجتماع واقعت و هویت واحدی نسبت به فرد قائل است و در جعل احکام مالی برای اجتماع و قوانین و نظامهایی برای آن نسبت به سایر نظامهای فکری مبتکر و پیشقدم است.^۱

اسلام همان طور که برای افراد حقوقی مقرر نموده است، برای اجتماع نیز حقوقی مقرر داشته و سهمی از منابع اموال و عایدات افراد را به عنوان صدقات واجب که همان زکات است و نیز به عنوان خمس غنیمت و غیر آن به اجتماع اختصاص داده است، و هر چند قوانین اجتماعی به آن صورت کاملی که اسلام آورد سابقه نداشت و از ابتکارهای اسلام بود، لکن اصل آن ابتکاری و نوظهور نبود، زیرا فطرت بشر بطور اجمال آن را درمی‌یافت لذا در شرایع قبل از اسلام مانند شریعت حمورابی و قوانین روم قدیم جسته و گریخته مطالبی درباره اجتماع دیده می‌شود. نهایت آن که هست شریعت اسلام در میان سایر سنتها و شریعتها از چند جهت ممتاز است:

اول: اسلام در تأمین نیازهای مالی اجتماع تنها به سهمی در بدو پیدایش در آمد اکتفا کرده و از آن تجاوز نکرده است. وقتی مالی در ظرفی از ظروف اجتماع به دست آمد (از راه

زراعت و تجارت) در همان حال به دست آمدنش سهمی را ملك اجتماع، و بقیه را ملك صاحبش، یعنی کسی که سرمایه‌گذاری و یا کار کرده دانسته است. فرد وقتی سهم اجتماع را پرداخت دیگر برای همیشه مالك بقیه سهام خواهد بود. بلکه از آیه ۲۹ بقره «خلق لكم ما فی الارض جميعا» و آیه ۵ سوره نساء «و لا تؤتوا السفهاء اموالکم التي جعل الله لكم قیاماً» برمی آید که هر ثروتی در آن حال که به دست می آید ملك اجتماع است، آن گاه سهمی از آن به مالك اختصاص یافته و مابقی سهام که همان سهم زکات و یا خمس باشد در ملکیت جامعه باقی می ماند، پس ملکیت مالك در طول ملکیت اجتماع است. به عبارت دیگر می توان گفت حقوق مالیه‌ای که شریعت اسلام برای اجتماع وضع کرده حقوقی است که در هر ثروتی در حین پیدایشش وضع نموده و اجتماع را با آن شریک گردانیده و آن گاه فرد را نسبت به آن سهمی که مختص به اوست مالك دانسته و به او آزادی داده تا در هر جا بخواهد در جهت نیازهای مشروعش به مصرف برساند، به گونه‌ای که کسی حق هیچ گونه اعتراضی نداشته باشد، مگر این که حادثه‌ای غیرمنتظره جامعه را تهدید کند، که در آن صورت باز بر افراد لازم دانسته که برای حفظ حیات خود چیزی از سرمایه خود را به جامعه واگذار کنند. مانند وقوع زلزله و ظهور قحطی و غیره. یا بنا به ضرورت تأمین و تدارک ملزومات مورد نیاز جامعه به هنگام دفاع و جهاد، و یا هزینه‌های عمومی دیگری که بنا به مقتضیات زمان و وظایف جدید برای جامعه ایجاد می شود بر عهده افراد است، البته بنا به تشخیص و حکم ولی امر مسلمین.

اما جوهری که به عنوان باج سیرانه و یا مالیات بر درآمد و یا خراج زمین و ده که در شرایط خاصی گرفته می شود، و یا عشریه‌ای که در احوال معینی می گیرند، اسلام همه را غیر مشروع و نوعی ظلم و غصب دانسته است.

دوم: اسلام در اختصاص سهمی از دارایی و ثروت تولید شده به فرد و جامعه وضعیت هر دو را در نظر گرفته است اما حال و وضعیت افراد را بیشتر رعایت نموده است. زیرا می بینیم که زکات را به هشت سهم تقسیم نموده و از آنها تنها يك سهم را به سبیل الله اختصاص داده و مابقی را برای فقرا و مساکین و کارمندان مالیه، و بسط گرایش عاطفی نسبت به اسلام (تألیف قلوب) و غیره تعیین کرده است. همچنین خمس را شش سهم نموده و تنها يك سهم را به خدا اختصاص داده و مابقی را به رسول و ذی القربای رسول و ایتام و مساکین و ابن سبیل واگذار کرده است. در واقع می توان گفت، بیش از ۸۵٪ سهم جامعه مجدداً صرف افراد می گردد. منتها آن جا که نیاز بیشتری باشد یعنی در جهت رفع محرومیت و پر کردن خلأهای اقتصادی جامعه و بسط عدالت اجتماعی، که همه این تلاشها به منظور تأمین موجبات رشد و تعالی و کمال فرد است. جامعه و حقوق آن خودش هدف نیست بلکه سعادت و سلامت اجتماعی را برای این می خواهیم که افراد صالح و سعادتمند داشته باشیم، فرد یگانه عنصری است که اجتماع را تکون

می‌بخشد و جز با اصلاح حال افراد، اجتماعی نیرومند پدید نمی‌آید. رفع اختلافات طبقاتی، ایجاد تعادل و توازن در میان گروه‌ها و نیروهای مختلف اجتماع و تثبیت اعتدال در سیر و حرکت جامعه صورت نمی‌گیرد، مگر با اصلاح وضعیت مادی و معنوی افراد و کم کردن فاصله‌ها و تفاوت‌های زندگی آنان.

سوم: به خود اشخاصی که به اجتماع بدهکار شده‌اند اجازه داده تا مثلاً زکات خود را به پاره‌ای از مصارف، از قبیل دستگیری از فقرا و مستمندان برسانند، و محدودشان نکرده به این که حتماً بدهی خود را به حکومت و زمامدار مسلمین و یا مأمورین جمع‌آوری زکات بدهند، و این خود نوعی احترام به استقلال فردی است که شارع اسلام نسبت به افراد مجتمع خود رعایت نموده است.^{۱۰}

۴- تمرکز ثروت در اسلام و نظر مرحوم علامه طباطبائی (قدس سره)

اشاره شد که کوشش برای کسب مال و تولید ثروت با این هدف که وسیله باشد برای کسب آخرت، امری پسندیده است و نوعی عبادت تلقی می‌شود، چرا که قوام و پایداری نظام اجتماعی در گرو آن است. اما شرط این که مال و ثروت نقش واقعی و مثبت خود را در زندگی انسانها داشته باشد این است که به شیوه‌ای صحیح در جامعه و در میان مردم به گردش درآید. لذا احکام فقهی و تعالیم اخلاقی اسلام در باب اقتصاد، همه متوجه توزیع عادلانه ثروت و تنظیم روابط اقتصادی است، به گونه‌ای که روح تعاون و همکاری مسالمت‌آمیز انسانها در حیات اجتماعی حفظ شود، در برابر اسلام با هر رویه‌ای در روابط اقتصادی که منجر به تمرکز و انباشت ثروت در نزد گروهی یا جناحی از افراد جامعه و محرومیت گروه یا قشری دیگر شود، به شدت به مخالفت و به مبارزه برخاسته است.

۵- ربا

یکی از رویه‌های ناسالم در روابط اقتصادی «ربا» است که اسلام به شدیدترین صورت با آن مقابله کرده و آن را تحریم نموده است. شدت لحن کلام خدا در دو مورد بیش از همه است. اول حکومت دادن دشمنان خدا بر جامعه اسلامی، و دوم رباخواری. حتی لحن قرآن کریم در مورد زنا و شرب خمر و قمار و ظلم و کشتن افراد بیگناه ملایمتر از تشدید در این دو مورد است، زیرا فساد بسیاری از معاصی و گناهان کبیره به یک یا چند نفر می‌رسد و آثار شومشان تنها به بعضی از جهات نفس سرایت می‌کند، و فساد آنها ظاهر اجتماع را آلوده می‌نماید. اما فساد و آثار سوء ربا و حکومت بی‌دینان بنیان دین را منهدم می‌کند و آثار آن را از بین می‌برد، نظام حیات نوع را به تباهی می‌کشد، فطرت انسانی را ساقط می‌کند.

جریان تاریخ نیز این امر را تأکید می‌کند و گواهِ آن که مجد و عظمت و شرف و عزت امت اسلامی وقتی از دست رفت که مسلمین در امر دین سهل‌انگاری کرده، دشمنان دین را دوست خود گرفتند و زمام امور جامعه خود را به دست آنان دادند، و نیز رباخواران به جمع اموال و تراکم ثروت دست زدند و در کسب جاه و مقام با هم به رقابت پرداختند. در نتیجه جمعیت دنیا دو دسته شده ثروتمندان رودرروی طبقات محروم قرار گرفتند و به استثمار آنان پرداختند و جنگهای جهانی را بر بشر تحمیل نمودند و به واسطه آن انسانیت مورد تهدید قرار گرفت و دنیا در معرض ویرانی واقع شد.

آیه ۷۵ سوره بقره می‌فرماید: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَخْحَبُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» «خبط» به معنای کج و معوج راه رفتن است. انسان اعمال و رفتار خود را، در جریان حیات، با نظامی که احکام اعتقادی و عقلایی آن را معین می‌کند تطبیق می‌دهد و بر اساس طریقی که خداوند بشر را به آن هدایت نموده و استعدادهایی که در او به ودیعه نهاده است، خیر را از شر، مفید را از مضر و مستقیم را از غیرمستقیم تشخیص می‌دهد. اما انسانی که ممسوس شیطان شده یعنی شیطان با او تماس گرفته و نیروی تشخیص و تمیز او را مختل ساخته، خوب و بد را از هم باز نمی‌شناسد، زشتی را زیبایی و نیکی را بدی می‌بیند و در نتیجه ستایشگر شر می‌شود. پس او در تطبیق احکام و تعیین موارد دچار خبط شده است. در نظر چنین انسانی عمل عادی و غیرعادی یکی است بنابراین هیچ‌گاه مشتاق آن نیست که از رفتار غیرعادی به رفتار عادی برگردد...

فرد رباخوار نیز چنین است، زیرا پول یا کالایی را برای مدتی به دیگری می‌دهد، و در برابر همان را با مقداری بیشتر پس می‌گیرد. این عمل برخلاف فطرت آدمی است، چون حکم فطرت که قوام حیات اجتماعی بشر بر آن است بر این روال جاری است که آدمی آنچه را که دارد و مورد نیاز دیگران است با آنچه دیگران دارند و مورد نیاز اوست مبادله کند.

این که مالی را بدهد و عیناً همان را با مقداری زاید بر آن بگیرد از دو جهت ناروا است: اول این که مبادله‌ای صورت نگرفته است؛ و دوم این که زیادی گرفته است و این حکم فطرت و اساس معیشت را باطل می‌سازد، زیرا این کار از طرفی منجر به اختلاس و ربودن اموال توسط رباخوار، و جمع ثروت در دست او می‌شود و از طرف دیگر به تهیدستی و فقر بدهکار و بلکه نابودی بنیه مالی و در نتیجه عدم امکان فعالیت اقتصادی و تأمین معیشت او می‌انجامد.^{۱۱}

پس رباخواری عبارت است از تحلیل رفتن بنیه مالی بدهکاران، و افزوده شدن اموال آنان به اموال رباخواران، که در نهایت به انهدام زندگی بدهکاران منجر می‌گردد. آیه ۲۷۶ سوره بقره «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ...» خداوند ربا را پی‌درپی نقصان و صدقات را

رشد می‌دهد. این آیه اشاره دارد اولاً به حاکمیت يك سنت الهی بین ثروت و رباخواری و همچنین رابطه‌ای بین ثروت و صدقات. به این صورت که نتیجه نهایی ربا نقصان مال و فنای تدریجی آن و نتیجه نهایی صدقات رشد و نمو مال و ثروت است. ثانیاً این آیه با ایجاد مقابله بین ربا و صدقات اشاره به این امر می‌کند که برخلاف پندار رباخواران عمل آنان موجب کاهش ثروتشان می‌شود و این صدقات است که مال و ثروت را زیاد می‌کند.

علامه طباطبائی رضوان الله علیه به دو نکته جالب توجه می‌کنند: یکی اینکه ارباء و نمو دادن صدقات و محق و نقصان ربا مختص به آخرت نیست بلکه این نتیجه هم در دنیا است و هم در آخرت، چون دادن صدقات اعم از واجب و مستحب در واقع انتشار دادن رحمت است و نتیجه آن محبت و حسن تفاهم و تألیف قلوب است و امنیت را در جامعه گسترش می‌دهد و فقر و محرومیت و نابرابریهای اقتصادی را از میان می‌برد و دلها را از گرایش به سوی غصب و دزدی و افساد و اختلاس بازمی‌دارد و باعث اتحاد و مساعدت و معاونت می‌شود و راههای فساد و نابودی اموال را می‌بندد که در نتیجه موجب افزایش مال و ثروت در دنیا می‌شود. ثمره اخروی آن هم که برخاسته از نتیجه عینی و این جهانی آن است اجر معنوی و اخروی است و این رابطه‌ای منطقی است؛ چرا که وقتی به وسیله صدقات محرومیتها و خلأهای اقتصادی در جامعه از میان رفت زمینه فساد و گناه نیز از میان می‌رود و در يك نظام اقتصادی و اجتماعی سالم است که انسان صالح امکان رشد می‌یابد و آخرتی سعادتمندانه نصیب همگان می‌شود.

همچنین ربا موجب قساوت قلب و خسارت و در نتیجه بغض و عداوت و سوءظن می‌گردد و امنیت و مصونیت را از انسان سلب می‌کند. نفوس را تحریک می‌کند تا از هر راه ممکن چه با زبان و چه با عمل و چه از طریق مباشرت یا تسبیب از یکدیگر انتقام بگیرند. همه اینها باعث تفرقه و اختلاف می‌شود و اختلاف هم راههای فساد و زوال و تباهی مال را هموار می‌کند و کمتر مالی از آفت و زوال محفوظ می‌ماند و کمتر رباخواری است که از آثار شوم رویه‌اش در امان بماند. آنها که سرگذشت رباخواران را دیده‌اند همه از نکبت و نابودی اموال آنان و ویرانی خانه‌ها و بی‌ثمر ماندن مساعی‌شان خبر می‌دهند.

نکته دیگر این که با توجه به تفاوت امر فردی با امر اجتماعی، ارباء صدقات و محق در ربا و صدقات انفرادی و ربا و صدقات اجتماعی متفاوت است. «ربای انفرادی» که قائم به شخص معینی است غالباً صاحبش را هلاک می‌کند، ۲۰٪ ممکن است به خاطر عوامل خاصی از شر آن خلاصی یابد و ساحت زندگی‌اش به فنا و مذلت تهدید نشود، ولی «ربای اجتماعی» که امروز در میان ملتها و دولتها رسمیت یافته و بر اساس آن قوانین اعتباری و نظام بانکی به وجود آورده‌اند، بعضی از آثار سوء ربای فردی را ندارد، زیرا جامعه به خاطر شیوع و رواج آن و شدتش از آن راضی است و هیچ به فکر خطرها و زیانهای آن نمی‌افتد. اما چه در این

مورد بیندیشد و چه نیندیشد آثار وضعی آن که عبارت است از تجمع و تراکم ثروت از طرفی و فقر و محرومیت عمومی از طرف دیگر، غیر قابل اجتناب است. همچنان که می بینیم روزه روز اثر شوم این پدیده یعنی فاصله طبقاتی کوبنده تر و ویرانگرتر خواهد بود هر چند که ما از نظر فردی این ویرانگری را پیشامدی خیلی دور بینداریم اما از نظر اجتماعی و از دیدگاه يك جامعه شناس این اثر شوم بسیار عاجل است و زودرس، چون عمر فرد با عمر اجتماع تفاوت دارد. يك روز اجتماع از دید فرد برابر با عمر روزگار است. بنابراین خداوند در آیه شریفه وضع ربا و صدقات و آثار این دور را، هم از نظر فردی و هم از نظر اجتماعی بیان می فرماید. مُحَقُّ و نابودی و ویرانگری از لوازم لاینفک ربا و برکت و نمو مال اثر جدا ناشدنی صدقه است.^{۱۲}

بررسیهای اقتصادی نشان می دهد که با آغاز دهه نود اوضاع اسفبار اقتصادی کشورهای آمریکای لاتین رو به وخامت می رود. صدها میلیارد دلار قروض خارجی، تورم سرسام آور، افزایش شدید کسری بودجه و برازندی پرداختها، کاهش درآمد ارزی و نابسامانی اوضاع سیاسی و اجتماعی، کشورهای آمریکای لاتین را از جوانب مختلف تحت فشار قرار داده است. ۴۷۰ میلیارد دلار بدهی خارجی این کشورها، دولتها و مردم این منطقه را از آزادی عمل برای هر گونه تحرك نوین اقتصادی محروم کرده است.

درخواست وام و کمک جدید برای پرداخت وامهای قبلی و بهره های فاحش آنها سبب شده است که در حقیقت کشورهای توسعه یافته و وام دهنده و سرمایه داران بین المللی نوع و محل مصرف سرمایه های جدید در این کشورها را تعیین کنند.^{۱۳} آری امروز نقش سلطه گرانه و تحریمی شبکه های بانکی بین المللی در اقتصاد جهانی بر کسی پوشیده نیست. همین سلطه ویرانگر علیه ملت های تحت ستم و مستضعف جهان عاقبت آنها را به مقابله با این سیستم خواهد کشاند و موجبات انهدام آن را فراهم خواهد ساخت.

از طرفی دیگر آمریکا را می بینیم که در جایگاهی بلند از قدرت اقتصادی نشسته و در نتیجه قدرت سیاسی جهان خوارهای را نه تنها بر امریکای لاتین بلکه همه آسیا و آفریقا و حتی اروپا یعنی همه جهان حاکم کرده است و این قدرت اقتصادی محصول روش های متکی بر تمرکز و انباشت ثروت و خصلت زراندوزی است که در ماهیت نظام امریکایی وجود دارد.

راوی باترا، استاد هندی تبار آمریکایی که چند سالی تا ۱۹۸۰ ریاست بخش اقتصاد دانشگاه متدیست جنوبی را بر عهده داشته است، در کتاب بحران بزرگ ۱۹۹۰ می گوید: ایالات متحده در حال حاضر مرکز اعصاب سرمایه داری است. به آسانی می توان مشاهده کرد که از همان نخستین حرکت های مهاجران اروپایی به قاره آمریکای شمالی، ایالات متحده دوران زراندوزان را می گذرانیده است.^{۱۴}

وی بحرانهای بزرگ اقتصادی را در امریکا بررسی کرده و به این برداشت رسیده است که عامل اصلی آنها تمرکز ثروت است. تمرکز ثروت منجر به توزیع نابرابر ثروت و اختلال در نظام مالی و در نتیجه بحران اقتصادی می‌گردد.

۶- کنز

کنز، در لغت به معنای روی هم نهادن مال و نگهداری آن است، و در همه موارد استعمال آن به این معنی، یعنی نگهداری و ذخیره مال و احتکار آن، نهفته است. به عبارت دیگر کنز یعنی خودداری و ممانعت از گردش مال در میان مردم، که نتیجه آن ممانعت از افزایش مال و بهره‌مندی دیگران از آن است.

در تفسیر آیه ۳۴ سوره توبه معروف به آیه کنز: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ». مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید: این آیه تنها در مورد اهل کتاب نازل نشده است، بلکه عموم احتکار کنندگان را به عذاب شدید تهدید می‌کند، و در جمله «لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» کنز و انباشت ثروت یا احتکار را توضیح می‌دهد و این معنی را می‌رساند که آن احتکار میغوض خداوند است که مستلزم خودداری از انفاق در راه او باشد. به طوری که از کلام پروردگار برمی‌آید، انفاق در راه خدا عبارت است از انفاقی که قوام دین بر آن است. به طوری که اگر در آن مورد انفاق نشود به اساس دین لطمه وارد می‌آید، مانند انفاق در جهاد و در جمیع مصالح دینی که حفظ آنها واجب است، و نیز در مورد شؤنی از اجتماع مسلمین که با زمین ماندنش شیرازه اجتماع از هم گسیخته می‌گردد، همچنین در مورد حقوق واجبی که دین آن را به منظور تحکیم اساس اجتماع تشریح کرده است. پس اگر کسی با وجود احتیاج اجتماع به هزینه دربارۀ حوایج اولیه‌اش سرمایه و نقدینه خود را احتکار و حبس کند، او نیز از کسانی است که در راه خدا انفاق نکرده و باید منتظر عذابی دردناک باشد، زیرا او خودش را بر خدایش مقدم داشته و احتیاج موهوم و احتمالی خود و فرزندانش را بر احتیاج قطعی و ضروری اجتماع دینی برتری داده است.

اینان یعنی احتکار کنندگان مال و ثروت علاوه بر این که به مصالح حیات اجتماعی لطمه زده‌اند، به خدا و رسول نیز خیانت کرده‌اند، زیرا مال را از نظر زمامدار اجتماع پنهان نموده‌اند، در نتیجه در گوشه‌ای از اجتماع ثروت فراوانی دفن و روی هم انباشته شده، در حالی که در گوشه و کنار دیگر اجتماع، احتیاج به پول حیات اجتماع را تهدید می‌کند. اگر صاحب مال، ثروت خود را از نظر حاکم و زمامدار پنهان نمی‌داشت و در دست افراد به گردش می‌انداخت در چنین موقع حساسی که یگانه راه چاره و تنها وسیله مورد نیاز پول است، زمامدار آن ثروت را در جهت رفع نیاز عمومی جامعه به کار می‌گرفت، پس احتکار کننده

ثروت با این عمل خود به خدا و رسول خیانت کرده است.

بنابراین نهی آیه شریفه نهی از پول داشتن نیست، بلکه نهی از حبس آن است چون اسلام مالکیت اشخاص را محدود نکرده و حتی اگر شخصی به میزان زیادی ثروت داشته باشد ولی آن را حبس نکند (آن طور که در گذشته رایج بوده دینه نکند)، بلکه در معرض دادوستد و فعالیتهای اقتصادی مشروع قرار دهد اسلام هیچ‌گونه عتاب و منوعیتی نسبت به او نخواهد داشت. چنانچه ثروت در گردش باشد هم صاحب ثروت از آن استفاده خواهد کرد و هم دیگران از آن بهره‌مند خواهند شد. حتی اگر کسی ثروتش را در راه خدا هم انفاق نکند خائن به خدا و رسول به شمار نمی‌رود.

به این ترتیب آیه کتر ناظر به آن گنجی است که صاحبش را از انفاق در حقوق مالیه واجب باز دارد، البته انفاق تنها دادن زکات نیست بلکه معنای عامی است که هم شامل زکات می‌شود و هم حوایج اساسی مجتمع را از جهاد و دفاع و حفظ جانها از هلاکت و امثال آن شامل می‌شود، و انفاقهای مستحبی را در بر نمی‌گیرد. و وقتی انفاقهای مستحب انفاق در راه خدا که مورد نظر آیه مورد بحث است شمرده نشد، ترك آن و جمع کردن مال در صورت نبودن موارد ضروری انفاق، کتر شمرده نمی‌شود، و مورد نهی آیه شریفه از کتر نخواهد بود، و منحصرأ کتر ممنوع و مورد نهی عبارت می‌شود از خرج نکردن در موارد ضرورت.^{۱۵}

در درستی این برداشت که تهدید از ترك انفاق در موارد واجب علاوه بر زکات است، مرحوم علامه رحمت‌الله علیه به روایتی که ابن عباس درباره ابوذر نقل می‌کند استناد می‌فرماید: از شعیب، از سیف، از محمد بن عوف، از عکرمه، از ابن عباس روایت شده که گفت: «وقتی ابوذر وارد بر عثمان شد، کعب الاحبار هم نزد عثمان نشسته بود، ابوذر به عثمان گفت: شما از مردم تنها به این مقدار راضی نشوید که یکدیگر را اذیت نکنند بلکه باید وادار کنید مردم را بر این که علاوه بر این به یکدیگر دستگیری هم بکنند، حتی از مؤدی زکات اکتفا به دادن زکاتش نکنید، بلکه زکات دهنده باید علاوه بر زکات به همسایگان و برادران نیز احسان نموده و صلۀ رحم هم به جا آورد، کعب الاحبار گفت: کسی که واجیش را پرداخت دیگر چیزی بر او نیست، ابوذر عصای سرکجی که همراه داشت برداشته و بر سر کعب کوبید. ضربت ابوذر سر کعب را شکست».^{۱۶}

مرحوم علامه همچنین اذعان می‌دارند بر این که امروزه که جای طلا و نقره را پولهای رایج مانند دلار و پوند و غیره و اوراق بهادار مانند چک و سفته و امثال آن گرفته است اندوختن و دینه کردن آنها و جلوگیری از گردش آنها در میان مردم عیناً همان مناسد و مصایب ذخیره کردن طلا و نقره را دارد و کتر محسوب می‌شود. و در تحلیل علمی مسأله می‌فرماید:

«آری اندوختن و احتکار پول، مساوی با لغویت ارزش اشیاء و بی اثر گذاردن پولی است که احتکار شده، چه اگر احتکار و حبس نمی‌شد به قدر وسعش در زنده نگاهداشتن و به جریان انداختن معاملات و گرم کردن بازار در اجتماع اثر می‌گذاشت و بی‌اثر کردن آن با تعطیل بازار برابر است، و معلوم است که بارکود بازار، حیات جامعه را کد می‌شود. البته منظور این نیست که پول را برای محافظت از دستبرد آبدی غصب و سرقت و غارت و خیانت نباید در صندوق یا بانک یا مخازن دیگر نگهداری کرد، بلکه مقصود این است که نباید پول را در گنجینه و حبس نمود و از جریان انداختن و از اصلاح شؤون زندگی و رفع حوائج اساسی جامعه (از قبیل گرسنگی و فقر فقرا و محرومین)، بهره‌مندی کاسان و کارگران و زیاد شدن خود آن سرمایه، و معالجهٔ بیماران، آزاد ساختن اسیران، نجات بدهکاران و رفع پریشانی بیچارگان و اجابت استغاثهٔ مضطربان و دفاع از حوزه و حریم کشور و اصلاح مفاسد اجتماعی که ابزار مادی همهٔ اینها مال و ثروت است دریغ ورزید. و نباید نسبت به انفاق مال بخل ورزید، چه انفاقات واجب، چه مستحب و چه مباح.

ترك انفاقات مستحب یا مباح هر چند از نظر عقل و شرع حرم نیست، انباشت ثروت زمینهٔ انفاقات مستحب را بکلی از بین می‌برد و این از بدترین گناهان است. بررسی زندگی روزمره نشان می‌دهد که ترك انفاقهای مستحب در شؤون مختلف زندگی (مثلاً معاش خانواده) و اکتفا کردن به قدر واجب شرعی و ضروری و عقلی آنها، چه اختلالی در نظام زندگی وارد می‌سازد، اختلالی که به هیچ قیمتی نمی‌توان آن را جبران کرد. لذا آیهٔ کتر بعید نیست آنچنان اطلاق داشته باشد که انفاقات مستحب را هم به عنایتی که گذرانیدیم شامل شود، زیرا کتر اموال انفاقات مستحب را هم مانند انفاقات واجب از بین می‌برد.

معنای گفتار ابوذر در خطاب به عثمان بن عفان که گفت: «از مردم تنها به این مقدار راضی باشید که یکدیگر را آزار نکنند بلکه باید و اداری کنید تا بذل معروف نمایند، و پرداخت کنندهٔ زکات تنها نباید بدان اکتفا نماید بلکه باید احسان به همسایه و برادران و پیوند با خویشان نیز داشته باشد.» معلوم می‌دارد که عبارت او صریح یا نزدیک به صریح است در این که وی نیز همهٔ انفاقات را واجب نمی‌دانسته بلکه بعضی را واجب و بعضی را مستحب می‌شمرده، چیزی که هست مخالفت او در این بوده که نباید بعد از زکات بکلی باب خیرات مسدود شود، و معتقد بوده که بستن در خیرات مستلزم ابطال غرض تشریح آن و افساد مصلحتی است که شارع از تشریح آن منظور داشته است...

خلاصه این که آیهٔ شریفهٔ کتر دلالت دارد بر حرمت گنجینه کردن طلا و نقره در مواردی که انفاقش واجب و ضرور است، و ندادن آن به مستحقان زکات و خودداری از انفاق آن در راه دفاع. و همچنین دلالت دارد بر حرمت بستن راه خبر و احسان در بین مردم.

بدر
راه
مفید
17

و در این حکم میان اموالی که در بازارها در دست مردم در جریان و گردش است و اموالی که در زمین دفن شده تفاوتی نیست، جلوگیری و خودداری از انفاق هر دو حرام است، چیزی که هست گنجینه کردن اموال و راكد نگهداشتن آن، يك گناه ديگرى هم دارد و آن اين است كه خيانت به زمامدار و ولى امر مسلمين نيز هست.»^{۱۷}

مرحوم طباطبائی (قدس سره) بطور کلی بر این باورند که انفاق از بزرگترین پایه‌های اساسی هر اجتماعی است. انفاق روح وحدت و یگانگی را در جامعه دمیده و نیروهای پراکنده اجتماع را به هم نزدیک و در نتیجه آن مردم را به زندگی سعادت‌مندانه نایل می‌سازد، و با همین نیرو است که هر حادثه مرگ‌آوری را در خود هضم نموده و نابود می‌کند. در برابر، کنز و ربا بزرگترین عوامل خشی کردن آثار سعادت‌بخش انفاق است، این است که قرآن کریم بشدت با آن معارضه کرده است.

پی‌نوشتها و مأخذ

۱- فروع کافی، ج ۵، ص ۱۷۲، به نقل از میزان الحکمه، ج ۹، ص ۲۸۱

۲- صدر، محمدباقر، اقتصادنا، ترجمه فارسی، ج ۲، ص ۲۹۰

۳- همان جا، ص ۲۹۱

۴- صدر، محمدباقر، همان جا، ج ۲، ص ۲۹۲

۵- طباطبائی، محمدحسین، المیزان، ترجمه فارسی، ج ۳، ص ۹۵-۹۹

۶- همان جا، ج ۷، ص ۲۸۹

۷- همان جا، ج ۷، ص ۲۸۸، ۲۸۹

۸- همان جا، ج ۳، ص ۹۵

۹- همان جا، ج ۱۸، ص ۸۸، ۸۹

۱۰- همان جا، ج ۱۸، ص ۳۲۰، ۳۲۱

۱۱- همان جا، ج ۴، ص ۳۷۸-۳۷۳

۱۲- همان جا، ج ۴، ص ۳۹۵، ۳۹۶

۱۳- روزنامه قدس، سال سوم، شماره ۸۱۳، ۲۵ مهر ۱۳۶۹

۱۴- راوی باترا، بحران بزرگ ۱۹۹۰، ترجمه خسرو اسدی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۶۸

ص ۸۵ - همان جا، ص ۱۰۴

۱۵- المیزان، ترجمه فارسی، ج ۱۸، ص ۹۳-۹۱

۱۶- همان جا، ص ۱۱۷-۱۱۳